

نظری به دو جنبش بردگان در عهد خلافت امویان و عباسیان

حسین قوامی

از آن پس که جامعه ایرانی در روزگار ساسانیان (سده سوم تا اواسط سده هفتم میلادی) قدم در راه فئودالیسم گذارد، شیوه تولید مبتنی بر برده‌داری روبه‌تلاشی رفت؛ با وجود این به سبب اوضاع اجتماعی دوره‌های بعد - از جمله حمله تازیان و هجوم مغول‌ها - به کلی نابود نشد و همچنان تا مدت‌های مدید به حیات خود در کنار نظام اجتماعی مسلط بر جامعه - فئودالیسم - ادامه داد، در حقیقت آنچه به‌عنوان «مشخصه اول» تکامل اجتماع جوامع شرق و به خصوص ایران گفته شده است^۱، عبارت است از همین وجود دیرپای^۲ بقایای برده‌داری در يك جامعه فئودال.

در روزگار ساسانیان شیوه تولید مبتنی بر برده‌داری روبه‌انحطاط‌گذارد و برده‌هائی که در نواحی غربی قلمرو امپراطوری ساسانیان کار می‌کردند به تدریج آزادی خود را به دست آوردند^۳. جنبش مزدکیان نیز ضربه‌های مؤثر بر روابط مبتنی بر برده‌داری زد و در نابودی بقایای این روابط مؤثر افتاد^۴.

با حمله تازیان به ایران در اواخر روزگار ساسانیان و در گرفتن جنگ‌های چندین ساله دو کشور، برده‌داری که در حال سقوط و تلاشی کامل بود، تقویت شد و جان تازه‌ای گرفت^۵. برای تازیان، اسیران جنگی منبع اصلی برده بودند. چنان که «موسی بن نصیر» در شمال آفریقا سیصد هزار اسیر به غنیمت گرفت که يك پنجم آن را برای خلیفه «ولید بن-

۱. تاریخ قرون وسطی - ترجمه صادق انصاری - مؤمنی - چاپ سوم - نشر اندیشه - ۱۳۵۰ - ص ۲۲.

۲. نظامی در سده ششم هجری (سال ۵۰۶) به يك بازار برده فروشان در بلخ اشاره می‌کند:

چهار مقاله - به تصحیح قزوینی، انتشارات جاویدان، بدون تاریخ، ص ۹۴.

۳. فرهاد نعمانی - تکامل فئودالیسم در ایران، جلد اول، خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۴.

۴. فرهاد نعمانی - پیشین، ص ۲۹۶.

۵. تاریخ ایران - ص ۱۳۵.

عبدالملك» فرستاد.^۶ گاه نیز حکام شهرهای تسخیر شده - به خصوص والیان مصر و ترکستان و افریقا - به جای مالیات نقدی برده می دادند. چنان که از کابل هر سال دو هزار کنیز ترك از طایفه غز به دربار خلافت فرستاده می شد که بهای آن ها ششصد هزار درهم بود.^۷

بعضی از زمین نیز، فرزند خود را در عوض جزیه به حکومت تازی تسلیم می کردند.^۸ بازارهای برده فروشی هم وجود داشته اند که زنگیان را از مشرق یا مرکز افریقا، ترکان و چینیان را از ترکستان و بردگان سفید را از روسیه و ایتالیا و اسپانیا می آوردند.^۹ بازرگانان عرب در کشورهای غربی به فروش کالاهای گرانبهای شرقی - که در جنگ ها به دست آورده بودند - و خرید برده و چیزهای دیگر می پرداختند.^{۱۰} در بغداد محل مخصوصی برای فروش به نام « شارع دار الرقیق » وجود داشته است که بازرگانان برده فروش - که به آن ها « نخاس » یعنی دلال چهارپایان گفته می شد - در آن جا به خرید و فروش برده می پرداختند و از طرف دولت نیز نماینده ای بر کار آن ها نظارت می کرده که «قیم الرقیق» خوانده می شده است.^{۱۱} بدین ترتیب کار برده داری و برده فروشی تا جائی رونق گرفت که در یکی از جنگ ها، يك انسان به يك درهم و يك شتر به پنج درهم فروخته می شد.^{۱۲} و در باب کسی گفته آمد که هفتاد هزار نفر از بردگان را آزاد کرد.^{۱۳}

این برده ها به کارهای مختلف خانگی و کار در مزرعه ها و زمین های بایر و غیر زراعی برای بارور کردن آن ها، گمارده می شدند و به این صورت شیوه بهره کشی فتودالی با بهره کشی از کار بردگان توأم می شده است.^{۱۴} این برده ها با وجود کوشش برخی نویسندگان اروپائی که

۶. فیلیپ خنی - شرق نزدیک در تاریخ. دکتر قمر آریان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۲۲۴.

۷. سعید نفیسی - تاریخ اجتماعی ایران. ۱۳۴۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، ص ۱۵۱.

۸. جرجی زیدان - تاریخ تمدن اسلام. هلی جواهر کلام، متن کامل در يك جلد، چاپ پنجم، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۶۸۴.

۹. ویل دورانت - تاریخ تمدن. ابوالقاسم پاینده، جلد یازده، اقبال، ۱۳۴۳، ص ۹۳.

۱۰. تاریخ قرون وسطی. ص ۶۵.

۱۱. احمد امین - پرتو اسلام. هباس خلیلی، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۱۵، بدون ناشر، ص ۱۱۸۹.

۱۲. جرجی زیدان - پیشین، ص ۸۸۵.

۱۳. جرجی زیدان - پیشین، ص ۸۴.

۱۴. تاریخ ایران. ص ۱۶۴.

کوشیده‌اند زندگی آن‌ها را در ناز و نعمت جلوه دهند^{۱۵}، در بدترین اوضاع و احوال و با مشقت و رنج فراوان می‌زیسته‌اند و هرچند گاه جنبش‌های اجتماعی آنان در گوشه‌ای خواب ستمگران بنی‌امیه و عباسی و برده‌داران و فتودال‌ها را آشفته می‌کرده است. این جنبش‌ها، ضربه‌های جدی به برده‌داری وارد کرده، اهمیت استفاده از کار برده را کاهش داده است^{۱۶}.

توده اصلی این جنبش‌ها - که آخرین و بزرگترین آن‌ها در نیمه دوم سده سوم هجری در نواحی بین‌النهرین صورت گرفت - سیاهانی بوده‌اند که از افریقا - به جز «سومالی» که قوانین اسلامی آن‌ها را «حَر» می‌شناخت^{۱۷} - وارد می‌شده‌اند. یکی از جنبش‌های این بردگان در زمان خلافت «عبدالملک بن مروان» شکل گرفت. عبدالملک از سال شصت و پنجم هجری تا هشتاد و ششم که مرد، حکومت کرد. «مدت حکومت وی... بیست و یک سال و یک ماه و نیم بود.»^{۱۸} هنگامی که وی در سال ۷۵ «حجاج» را به حکومت عراق منصوب کرد، بردگان زنگی در بصره سر به مخالفت با حکومت برداشتند. «حجاج» که او را «عین وحشت»^{۱۹} خوانده‌اند «سرداری داهی و مدیری فوق‌العاده قسی‌القلب و بی‌رحم بود و سیاست فتودالی و اشرافی امویان را با شدت و حدت مجری می‌ساخت»^{۲۰}. حکومت وی در نواحی شرقی خلافت با سرکوب و سبب مردم و غرق کردن جنبش‌های مردمی در خون، همراه بود؛ چنان‌که گفته‌اند «... و آن ظلم که او کرد و آن سیاست که از او در وجود آمد در هیچ تاریخ کس نشان نداده است»^{۲۱}. در هنگام مرگ وی پنجاه هزار مرد و سی‌هزار زن در زندان‌های او - که سقف نداشته است و به زندانیان «آب

-
۱۵. «برده در اسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده می‌شود.»
گوستاولویون - تمدن اسلام و عرب. فخردهای گیلانی، چاپ چهارم، ۱۳۳۴، علمی،
ص ۴۸۲.
۱۶. بلیایف - سه مقاله درباره بردگی. سیروس ایزدی؛ چاپ اول. ۱۳۵۶، امیرکبیر،
ص ۵۸.
۱۷. آرنولد ویلسون - خلیج فارس. محمدسمیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۵۰.
۱۸. مسعودی - مروج الذهب. ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم، ۱۳۴۷،
ص ۹۵.
۱۹. عبدالحسین زرین کوب - تاریخ ایران بعد از اسلام. چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۳۵۹.
۲۰. اسلام در ایران.
۲۱. عوفی - جوامع الحکایات. جزو دوم از قسم سوم، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، انتشارات
پنجاه فرهنگ ایران، ص ۳۷۵.

آلوده به خاکستر» می‌داده‌اند - محبوس بوده‌اند^{۲۲}.

سبب قیام بردگان چنین بود که «حجاج» در سال ۷۵ هجری به بصره آمد و در خطبه سراسر تهدیدی که در آنجا ایراد کرد، اضافه حقوق سپاهیان را که «عبدالله بن زبیر» پیش از آن مقرر کرده بود، باطل اعلام کرد و پرداختن آن را نپذیرفت. این کار باعث شورش سرداران عرب به سالاری «ابن الجارود» شد. وی اولین کسی بود که درباره افزایش حقوق‌ها به مخالفت علنی با «حجاج» برخاست. آن‌گاه «اعیان و اشراف قوم نزد عبدالله- ابن‌جارود رفتند و سخن او را تصویب و تأیید کردند»^{۲۳}.

همزمان با این شورش بنا به قول محقق، زنگیان نیز «از این فرصت استفاده کرده» عصیان کردند^{۲۴}. رهبر این زنگیان کسی به نام «رباع» که لقب «شیرزنگی» داشت، بود. «حجاج»، ابتدا، شورش «ابن‌الجارود» را خاموش کرد. در جنگی که میان سپاهیان دو طرف در پیوست، ابن‌الجارود کشته شد و «سروی را با سیزده کس از یارانش» برای حکومتیان فرستادند^{۲۵}.

آن‌گاه نوبت به زنگیان رسید، «حجاج» به «زیاد بن عمرو» که فرماندار نظامی بصره بود، دستور داد که لشکری برای سرکوب زنگیان بفرستد. «زیاد» نیز لشکری به فرماندهی پسرش «حفص» فرستاد که این لشکر در مواجهه با بردگان شکست خورد. و خود «حفص» نیز کشته شد^{۲۶}. «ولی زنگیان از این پیروزی استفاده نمودند»^{۲۷}. تا آن‌که «زیاد» صفوف خود را ترمیم کرده و با لشکر انبوهی به جنگ آن‌ها آمد و در این جنگ بردگان شکست خوردند، سردارانشان کشته شدند و جنبش را شکست، فرجام افتاد.

جنبش دیگر بردگان سیاه به سال ۱۴۵ هجری در روزگار خلافت «منصور» - که از سال ۱۳۶ تا ۱۵۸ خلافت کرد - دومین خلیفه و «مؤسس واقعی قدرت عباسیان»^{۲۸} شکل گرفت.

۲۲. مسعودی-التنبیه والاشراف. ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۲۹۷.

۲۳. ابن‌اثیر. کامل، جلد ششم، عباس خلیلی، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ص ۲۹۷.

۲۴. ابوذر ورداسی - ایران در پویه تاریخ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷، ص ۲۰۶.

۲۵. طبری - تاریخ طبری. ابوالقاسم پاینده، جلد هشتم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۳۵۲۶.

۲۶. ابن‌اثیر - کامل. جلد ششم، ص ۳۰۵.

۲۷. ابوذر ورداسی - پیشین، ص ۲۰۷.

۲۸. دائرة المعارف فارسی. جلد دوم، ص ۱۶۶۳.

پس از آن که «منصور»، «عبدالله بن ربیع» را به فرمانداری مدینه منصوب کرد، سپاهیان او در آن جادست به ظلم و تعدی برداشتند. در برخوردی که بین یکی از سپاهیان «عبدالله بن ربیع» با یک قصاب در گرفت، سپاهی کشته شد و غائله در گرفت. سپاهیان نیز در ابتدا به منظور کمک به پیشه‌وران و بازرگانان مدینه، به میدان آمده و علیه سپاهیان دولتی به جنگ برخاستند. پس از آن رهبرانی با نام‌های وثیق، زمعه - که طبری او را «رمقه» می‌خواند^{۲۹} - و یعقل برای خویش یافتند^{۳۰} و پس از نبردی سخت، در حالی که «عبدالله بن ربیع» گریخته بود؛ به انبارهای خواربار خلیفه حمله کردند و آن‌ها را گشودند^{۳۱}.

وقتی کار به این پایه رسید، پیشه‌وران و اعیان و اشراف شهر - که مایل نبودند تا این حد پیش بروند - را وحشت، در میان افتاد؛ و در پی چاره‌جویی و در اختیار گرفتن مهار جنبش - که آهسته آهسته از دست آن‌ها در می‌رفت - برآمدند و پس از چندی با کوشش فراوان کار را به مصالحه کشاندند.

جنبش خاموش گشت و آرامش پدید آمد.

با وجود این، رهبران بردگان - که چهره‌های شاخصی بودند و ممکن بود بازم در موارد دیگر بندگان را به قیام تحریک کنند - در امان نماندند. دست‌های آنان به خاطر کینه طبقاتی فتودال‌ها و ظالمان زمان و به خاطر اعتبار گرفتن دیگران قطع شد^{۳۲}. اما جنبش‌های بندگان قطع نشد و آخرین آن‌ها - در سال‌های حکومت معتمد خلیفه عباسی (۲۵۶ تا ۲۷۹) - یکی از بزرگترین جنبش‌های اجتماعی بندگان در طول تاریخ بود^{۳۳} که ضربه‌های جدی بر بقایای فرتوت پیکر برده‌داری در ایران وارد آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۹. طبری - پیشین، جلد یازده، ص ۴۸۶۲.

۳۰. ابن اثیر - پیشین، جلد نهم، ص ۸-۱۹۷.

۳۱. ابن اثیر - پیشین، ص ۱۹۸.

۳۲. طبری - پیشین، ص ۴۸۶۷.

۳۳. درباره این جنبش در «چیستا»ی شماره ۸، فروردین ۱۳۶۱، مقاله‌ای به چاپ رسیده است.